

باسمه تعالی

۱..... **مقدمه واجب**

۱..... **دوران تقیید هیئت و تقیید ماده**

۱..... تباین داشتن قید هیئت و قید ماده

۳..... عموم و خصوص من وجه بودن نسبت قید ماده و قید هیئت

۴..... تباین داشتن قید ماده و هیئت

موضوع: بررسی کلام مرحوم نائینی و مرحوم خوئی / دوران امر بین تقیید ماده و تقیید هیئت / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد دوران تقیید ماده یا هیئت بود. مرحوم اصفهانی فرمود: بین تقیید هیئت و ماده تلازمی وجود ندارد. یعنی با تقیید هیئت، ذات ماده می تواند اطلاق داشته باشد. فایده این اطلاق این است که اولاً کشف اطلاق ملاک می شود و ثانیاً کشف از عدم وجوب قیود واجب می شود. استاد فرمود ثمره هایی که مرحوم اصفهانی فرموده است صحیح نیست. حال که اطلاق ذات ماده ثمره ندارد پس اساساً اطلاقی برای ماده منعقد نمی شود.

مقدمه واجب**دوران تقیید هیئت و تقیید ماده****تباین داشتن قید هیئت و قید ماده**

مرحوم نائینی می فرماید: اگر قید به هیئت تعلق داشته باشد، محال است که به ماده هم تعلق داشته باشد؛ چون قید هیئت و قید وجوب، مفروض الوجود است. مثلاً شارع فرض وجود استطاعت می کند، بعد جعل وجوب برای حج می کند. قیود هیئت مقدمات وجوبیه هستند و مفروض الوجود هستند اما قیود ماده که متعلق مقید به آنها شده است، مطلوب الوجود است (یعنی طلب ایجادش شده است). معنا ندارد که یک شیء هم مفروض الوجود باشد و هم مطلوب الوجود باشد. اگر فرض وجود شده است، طلب ایجادش معنا ندارد. اگر شارع می گوید ایجادش بکن یعنی فرض وجود نشده است. لذا ایشان فرموده است در محل کلام اگر قید مردد، قید هیئت باشد، محال است که قید ماده باشد. لذا این ادعا اشتباه است که دوران امر بین تقییدین و

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۲۱۳.

یک تقیید باشد؛ زیرا معنای تقییدین این است که قید ماده و هیئت باشد در حالی که هم قید ماده باشد و هم قید هیئت باشد، محال است.

حال این سوال مطرح می شود که اگر قید به هیئت تعلق داشته باشد پس تکلیف ماده چیست؟ مرحوم نائینی جواب داده است: در این صورت ماده مهمل می شود. ماده نه مقید است چون محال است (فرض این است که قید به هیئت تعلق گرفته است و محال است در همین حال قید ماده باشد) و نه مطلق است؛ زیرا وقتی تقیید محال شد، اطلاق هم محال است. تقابل بین اطلاق و تقیید در نظر مرحوم نائینی تقابل عدم و ملکه است. وقتی تقیید محال شد، اطلاق هم محال است. مرحوم نائینی از کسانی است که می فرماید: اجمال اشکالی ندارد. اشکالی ندارد که جعل اول مهمل باشد.^۱

ان قلت: اگر مرحوم نائینی می فرماید با تقیید هیئت، ماده مهمل می شود، پس چگونه در بحث سابق طبق مبنای ایشان وقتی که هیئت قید خورده است و اطلاق ندارد، برای کشف اطلاق ملاک به اطلاق ماده تمسک می شد.

قلت: مرحوم نائینی که تمسک به اطلاق ماده می کرد، با این که اطلاق هیئت ساقط شده بود. در خصوص قدرت و عجز بود. یعنی اگر بنا باشد که مکلف در ظرف عمل عاجز بشود، تکلیف شامل مکلف نمی شود؛ چون وجوب به حصه مقدوره تعلق گرفته است و فرض این است که مکلف قدرت ندارد. اما در عین حال به اطلاق ماده تمسک می شد و می توانستیم بگوییم که ملاک موجود است. تمسک مرحوم نائینی به اطلاق ماده در باب عجز و قدر است. مولا مثلاً بعد از استطاعت گفته است حج واجب است در مقام جعل وجوب، حج مقدور در موسم را تصور نکرده است. مثل باب تیمم نیست که قدرت را شرعی بدانیم و در رتبه جعل حکم آن را تصور کرده باشد. هر چند که وجوب به حج مقدور تعلق گرفته است اما مولا در مقام جعل حکم حج را مطلق تصور کرده است وقتی گفت حج به جا بیاور به اقتضای خطاب، معنایش این است که حصه مقدوره است. در مقام جعل حکم مطلق تصور شده است بعد اطلاق در مقام جعل حکم، کشف از وجود ملاک می کند. بر خلاف باب وضو که وجوبش بر حصه مقدوره مترتب شده است و قدرت را خود شارع اخذ کرده است اگر قدرت نباشد ملاک هم از بین می رود. مرحوم نائینی به اطلاق ماده عند جعل الحکم تمسک می کند. پس اگر قدرت نباشد وجوب ساقط است اما ملاک ثابت است. در بحث سابق اطلاق ماده اشکالی نداشت اما در محل کلام اطلاق ماده اشکال دارد. در این جا مولا در ظرف تقیید هیئت

^۱ مقرر: این مطلب را مرحوم نائینی در بحث اخذ قصد امر در عبادات مطرح فرمودند. ایشان می فرماید: جعل اول برای مأموریه نسبت به قصد امر مهمل است و با متمم الجعل تکلیف قصد امر را روشن می کند

نمی‌تواند ماده را مقید جعل کند. لذا تنافی بین کلام مرحوم نائینی در این جا و در بحث سابق وجود ندارد. در محل کلام تقیید و اطلاق ماده محال است اما در بحث سابق اطلاق و تقییدش محال نبود.

عموم و خصوص من وجه بودن نسبت قید ماده و قید هیئت

مرحوم خوئی فرموده است: نسبت بین تقیید هیئت و تقیید ماده عموم خصوص من وجه است. ممکن است در بعضی موارد یک قید تعلق به هیئت و ماده داشته باشد. واقع هم شده است. مثلاً زوال شمس هم قید هیئت است و مفروض الوجود است (اذا زالت الشمس) و همین زوال قید واجب هم هست. نماز عند الزوال واجب شده است. شاهدش این است که اگر نماز قبل از زوال اتیان شود باطل است. هم مفروض الوجود است و هم مطلوب است. این که مرحوم نائینی فرموده است: اگر قید وجوب است مفروض الوجود است این مطلب درست است ولی این که فرموده است: اگر قید واجب است مطلوب الوجود است درست نیست. ایشان قید واجب را همیشه معنا می‌کند به چیزی که باید ایجاد بشود لذا اگر قید غیر اختیاری است باید رفع ید از ظاهر کلام بشود و باید گفته شود که قید وجوب است نه این که قید واجب باشد. این که مرحوم نائینی فرمود: قید واجب یعنی قیدی که واجب التحصیل است، درست نیست. اگر قید واجب اختیاری باشد واجب التحصیل است. قوام قید واجب به این نیست که واجب التحصیل باشد تا تنافی بین قید هیئت و قید واجب وجود داشته باشد. قوام قید واجب این است که وجوب بر حصه مترتب شده باشد. حال، این حصه یا با قید اختیاری است عقل می‌گوید آن را انجام بده و اگر غیر اختیاری است عقل می‌گوید: صبر کن تا حاصل بشود. مقید به غیر مقدور مانعی ندارد؛ زیرا هر چند که قید، قید غیر اختیاری است اما مقید ممکن است اختیاری باشد. مثلاً صبر می‌کند تا زوال محقق بشود و مطلوب بشود. قید واجب مساوی با ما وجب ایجاد نیست تا تناقضی بین قید وجوب و واجب به وجود بیاید. ممکن است حصه مقدور باشد ولی قید غیر مقدور باشد. قدرت بر نماز عند الزوال هست هر چند که قید غیر اختیاری است. پس معنای تقیید ماده این نیست که تحصیل قید واجب است تا تهافت با قید هیئت که مفروض الوجود است، داشته باشد. شارع می‌گوید اگر زوال شمس شد نماز عند الزوال واجب است. در این جا زوال هم قید وجوب است و هم قید واجب است.

تباین داشتن قید ماده و هیئت

به نظر ما ادعای ایشان ناتمام است. مرحوم خوئی فرمود: نسبت بین قید ماده و قید هیئت عموم و خصوص من وجه است و بعد مثال به زوال زده است و استشهاد کرده است که نماز قبل از زوال باطل است. به نظر ما این مطالب درست نیست. اما نسبت به مثالی که ایشان مطرح کرده است که زوال هم قید وجوب است و هم قید واجب است، گفته می شود: زوال فقط قید وجوب است. قید واجب بودن دلیل می خواهد. این که قبل از زوال نماز باطل باشد دلیل نمی شود که قید واجب است. صحت یعنی مطابقت ماتی به با ماموریه. در این جا چون امری نیامده است مطابقت با ماموریه معنا ندارد. پس بطلان نماز قبل از زوال جهتش این نیست که قید واجب است بلکه به خاطر این است که امری وجود ندارد.

به نظر ما تقیید هیئت مستلزم این است که ماده قید نداشته باشد. تقیید هیئت سبب استحاله تقیید ماده می شود. ادعای مرحوم نائینی درست است اما بیان ایشان مناقشه دارد. قید واجب معنایش این نیست که واجب التحصیل باشد اگر قید غیر اختیاری باشد واجب التحصیل نیست اگر اختیاری است، اگر علی سبیل الاتفاق باشد، باز هم واجب التحصیل نیست. ممکن است قید ماده باشد و وجوب تحصیل نداشته باشد. مثل نماز بین مبدا (زوال) و منتهی (غروب). اگر ادله قضاء نبود نمازی (ظهر و عصر) که بعد از غروب باشد، باطل است؛ چون شرط نماز بین زوال و غروب است. حدوث زوال، شرط وجوب است. اما بین زوال و غروب شرط واجب است. بینونت بین زوال و غروب به اختیار ملکف نیست اما نماز خواندن بین زوال و غروب به اختیار مکلف است. مثلا طهارت از حیض قید وجوب است و طهارت از جنابت قید واجب است.

اصل ادعای مرحوم نائینی صحیح است اما دلیل ایشان ناتمام است. اگر هیئت مقید شد، تضیق ذاتی برای ماده می آورد. وقتی شارع می گوید: وجوب عند الزوال است نماز واجب هم قهرا عند الزوال است. ما می گوئیم تقیید هیئت که شد تقیید ماده معنا ندارد؛ چون قهرا حاصل است. تقیید یک امر اعتباری است این که دوباره آن را تقیید کند، لغو است. معنا ندارد که دوباره بگوید نماز عند الزوال واجب است. این که ایشان از بعضی نقل کرده است که تقیید هیئت موجب تقیید ماده می شود، مراد تقیید ذاتی و قهری است. وقتی تقید حاصل است، تقیید لغو است. پس بین تقیید هیئت و تقیید ماده، نسبت تباین است نه من وجه.

تذکر این نکته هم لازم است که اگر ماده مقید شود تضیق ذاتی در هیئت پیدا نمی شود. مثلا اگر گفت حج در موسم واجب است اشکالی ندارد که وجوب از الان باشد. تقیید ماده تضیق ذاتی برای هیئت نمی آورد. ولی اگر هیئت مقید شود، ماده قهرا مضیق می شود.

موضوع عام: دوران امر بین تقیید ماده و تقیید هیئت مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم نائینی و مرحوم خوئی

لبّ ادعای مرحوم شیخ نیز این است که ما نمی‌گوییم تقیید هیئت، تقیید ماده است، بلکه تقیید هیئت مبطل اطلاق ماده است و جا ندارد که ماده اطلاق داشته باشد و قهراً ماده ضیق می‌شود.

نتیجه: ادعای مرحوم خوئی صحیح نیست ولی ادعای مرحوم شیخ و مرحوم نائینی درست است.